

استعارهٔ زبان مادری

تقدیم به روح بلند اسلامی ندوشن
که تا آخرین لحظات عمر همچنان به زبان فارسی می‌اندیشید

سید مهدی زرقانی

زبان‌های مادری گنجینهٔ فرهنگی ملت‌ها و تنوع زبان‌های مادری سرمایهٔ ملی آنهاست. استعارهٔ زبان مادری بی‌ارتباط با نقش اجتماعی مادر در زبان‌آموزی و نیز ارتباط عاطفی و شناختی فرزند با مادر نیست. گویا همان‌گونه که جسم ما از مادر شیرهٔ جان می‌گیرد، روانمان از زبان مادری قوهٔ جان کسب می‌کند. ما با زبان زندگی می‌کنیم و قلمرو وجودی ما را گسترهٔ زبانی‌مان تعیین می‌کند. هر زبانی تفسیری خاص خود از هستی ارائه می‌دهد که در زبان‌های دیگر به تمام و کمال وجود ندارد و حذف هر زبان به معنای حذف آن تفسیر خاص از هستی است. اقوام و ملل در چهارچوب استعاره‌هایی که زبان مادری‌شان در طی قرن‌ها ساخته، به فهم خود و دیگری مبادرت می‌کنند. محال است کسی از غیر اهل زبان بتواند به همان قدرت و عمق و گستردگی که اهل آن زبان دارند، به فهم چیزها در دایرهٔ مفهومی همان زبان برسد. در یک زبان خاص برای مدلولی خاص مثلاً سه دال و در زبان دیگری برای همان مدلول مثلاً دو دال و در زبان سومی پنج یا شش دال وجود دارد. اهل زبان متناسب با جهان‌نگری خودشان و نیازهای مادی و معنوی خودشان دال‌ها را می‌سازند. دال‌ها نمایندگان طرز جهان‌نگری آنهاست که در قالب صورت‌های نمادین زبانی تجسم می‌یابند. زبان مادری هم با عاطفه و هم با اندیشه پیوند دارد و نه فقط با اندیشه. ناخودآگاه انسان با زبان مادری‌اش گره خورده و مثل ریشه‌های یک درخت کهنسال تا اعماق وجود او ریشه دوانده است. ما با زبان مادری هم می‌اندیشیم و هم احساس می‌کنیم. تخیل زبان مادری برای هرکس در زبان مادری‌اش به اوج خلاقیت می‌رسد و هرکس بیش از هر زبان دیگری در زبان مادری می‌تواند قوه‌های خودش را به تمامی به فعلیت برساند. هانا آرنت می‌گوید: «زبان‌های دیگر هرگز به زبان مادر مادری نمی‌رسند».

آدم‌ها اگر مجبور شوند به زبان دیگری تکلم کنند یا بنویسند، ابتدا مکنونات خود را به زبان مادری می‌اندیشند و یا احساس می‌کنند و سپس آن را به زبان «دیگر» می‌نویسند یا بیان می‌کنند. در این صورت، آنها نقش مترجم را بازی می‌کنند. به همان ترتیبی که همیشه در ترجمه بخشی از معنا از بین می‌رود و یا به صورت دیگری در می‌آید، وقتی کسی با غیر زبان مادری خود می‌نویسد یا می‌خواند، بخشی از مافی‌الضمیر خویش را فدا می‌کند. آدم‌هایی که در شرایط خاصی مجبورند به زبان غیرمادری تکلم کنند، حتماً در لحظاتی که به تک‌گویی درونی می‌پردازند و یا در خلوتشان و یا در رؤیاهایشان به این نیاز دارند که به زبان مادری تکلم کنند. گویا بدون آن زندگی برای آنها چیزی یا چیزهایی کم دارد. ما چنان‌که در هر جای جهان باشیم و در هر حالت روانی که باشیم و در هر سن و سال و وضعیتی که باشیم، علی‌القاعده به مادر و اندیشیدن به مادر و احساس به مادر نیاز داریم، به همان نسبت به زبان مادری نیاز داریم. این بیت ایرج میرزا دربارهٔ مادر عجیب برای زبان مادری هم مناسب است: چون هستی من ز هستی اوست / تا هستم و هست دارمش دوست.

شاید این توضیحات کمی معنای استعاره «زبان مادری» را روشن کرده باشد و اینکه چطور یک زبان می‌تواند به مادر منتسب شود. گویا همان‌طور که ما از مادر زاده شده‌ایم، با مادر زیست می‌کنیم و با او وارد عمیق‌ترین رابطه‌های عاطفی و شناختی می‌شویم، با زبان مادری نیز چنین ارتباطی برقرار می‌کنیم. همان‌گونه که آدمی در مادر شکل می‌گیرد و از او وجود می‌یابد، تکوین و وجود یافتن ما نیز وابسته به زبان مادری است. مواجهه با این پیچیده‌ترین و عزیزترین پدیده فرهنگی اقتضائات و لوازم و حساسیت‌های خاصی دارد و نیازمند تأمل متفکران و متخصصان است و بی‌اعتنایی به آن ای‌بسا به گسست ملی منجر شود. احترام به زبان‌های مادری در ایران، احترام به فرهنگ است و برنامه‌ریزی فرهنگی در حوزه زبان‌های مادری ایرانیان اگر بدون مشورت با متخصصان این حوزه و بدون تدبیر اندیشمندان صورت پذیرد، عواقب ناخوشایندی در پی خواهد داشت. ❁